تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در نساجی ایران دوران قاجار

مازندران را چنان تصفیه کرد که از شکر هند پست‌تر بود. آبله‌کوبی به زمان او مقرر شد و ترتیب چاپارخانه منظم از اوست.

ظل‌السلطان: ناصرالدین شاه فرزندان زیادی داشت اما هیچ کدام به خبثت و بیرحمی فرزند بزرگ او مسعود میرزا ملقب به ظل‌السلطان نبودند.

البته مورخان عصر ناصری همچنان او را با واژه‌های بزرگ و فریبنده می‌ستودند اما تمام سیاحان و خارجیانی که در عصر ناصرالدین شاه به ایران آمده‌اند از قساوت و بیرحمی او داستان‌ها نوشته‌اند.

تصویر شماره یک دو حالت از ظل‌السلطان در دوره جوانی را نشان می‌دهد. در طرف راست به ترمه ایرانی ملبس شده و لبه یقه‌ها نواردوزی و گلابتون است. در طرف چپ لباس پشمی ایرانی به سبک ساده‌تر با یقه‌های برگردان آراسته شده است.

لرد کرزون در جلد اول کتاب «ایران و قضیه ایران» راجع به وی چنین می‌نویسد: «سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان سایه پادشاه، فرزند ارشد ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۰ میلادی به دنیا آمد و سه سال از ولیعهد مظفرالدین میرزا بزرگ‌تر است ولی چون مادرش قاجاری نبود به ولیعهدی نرسیده است.

وی تا اوایل سال ۱۲۹۱ قمری به مدت دو سال حاکم فارس بود، بعدها معزول شد و حسام‌السلطنه

درباره ویژگی‌های عصر امیرکبیر می‌نویسد: «بیرق ممالک خارجه در بنادر ایران برپا بود و بیرق ایران در ممالک خارجه، ممنوع. امیرکبیر امر کرد همه جا بیرق ایران را برپا کنند و گفت هر جا نپذیرند ما هم معامله به مثل خواهیم کرد. سفرا به ممالک خارجه فرستاد.

ایجاد روزنامه هم از اوست که اخبار به ولایات برود. منع امتعه خارجه نکرد لکن خود پارچه خارجه نپوشید. شال امیری از آن تاریخ معمول شد و کالا از مصنوعات داخله ترتیب داد. جز کوزه هیچ قسم قلیان به مجلس او نمی‌آوردند. به قندریزی و چینی‌سازی تشویق کرد. شکر

بیرحمی، شرارت، پول پرستی، زورگویی، بی‌توجهی به عدالت، چپاول و غارت بیت‌المال و هر گونه ظلم بر مردم در زمان ناصرالدین شاه، ظل‌السلطان و کامران میرزا (پدر و دو پسر) به حد کمال داشتند و طی ۵۰ سال کسی نبود آنها را منع یا کنترل نماید و به داد مردم برسد.

دوره قاجار در بیرحمی سه وزیر اعظم ناصرالدین شاه یعنی میرزا آقاخان نوری، میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان و امین‌الدوله خلاصه می‌شود.

مهدی قلی‌خان هدایت (مخبر السلطنه) در کتاب «گزارش ایران» با نثری فشرده و خاص خود



تصویر شماره ۱. ظل‌السلطان

تصویر شماره ۲. ظل السلطان



می خوانیم: «مشیرالملک از روز عاشورا که ناخوش شد دیگر از رختخواب بیرون نیامد تا درگذشت و در مسجد خودش به امانت گذارده بودند. وراثت آن مرحوم به جز دو دختر و فرزند برادرش که همسر یکی از دختران بود از قرار معلوم حضرت والا ظل السلطان بود و حکومت شیراز در صدد اخذ اموال آن مرحوم هستند.

دیگر آنکه مقرب الخاقان، میرزا رضا حکیم پیشکار ظل السلطان به چاپاری وارد شیراز شد جهت گرفتن اموال مرحوم مشیرالملک و ۲۰۰ هزار تومان مطالبه می کند. یکصد هزار تومان به جهت اعلیحضرت همایونی و ۵۰ هزار تومان جهت ظل السلطان و ۵۰ هزار تومان برای نواب والا جلال الدوله و خلاصه به ۷۵ هزار تومان

خاتمه یافت.»

در طرف راست تصویر ۳، ظل السلطان لباس پشمی انگلیسی با کمربند زرین بر تن دارد. در طرف چپ پالتوی ایرانی به رنگ سفید و حمایل ابریشمی و شمشیر و شلوار انگلیسی.

چنان ظلم و ستم ظل السلطان بر مردم زیاد شد که شروع به نوشتن شکایت نامه به شاه کردند، شاه ترسید و دستوز عزل او را صادر کرد. اعتمادالسلطنه در این مورد می نویسد: «اما وقایع تازه، از منجنیق فلک سنگ فتنه می بارد! سبحان الله، که تصور می کرد جلالت و شوکت ظل السلطان، به آن واحد، هباء منثورا (غبار پراکنده) خواهد شد.

دیروز از حکومت ها، که عبارت بود از فارس و بروجرد، یزد، عراق، عربستان (خوزستان)، لرستان، کرمانشاهان، محلات، گلپایگان، خوانسار و غیره معزول شدند و همان حکومت اصفهان، تنها برای شاهزاده ماند.

قشون و اسلحه هر چه بود، ضبط شد. فی الواقع، شاهزاده ظل السلطان، خانه نشین، و مقیم طهران خواهند بود و معلوم نیست چطور و برای چه این کار واقع شد.

در هر صورت شاه اثبات قدرت فرمودند تا ۱۰ سال دیگر عزم سلطنت که فی الواقع از میان رفته بود دوباره مستحکم شد.»

وی در روزنامه خاطرات می نویسد: «عمادالدوله

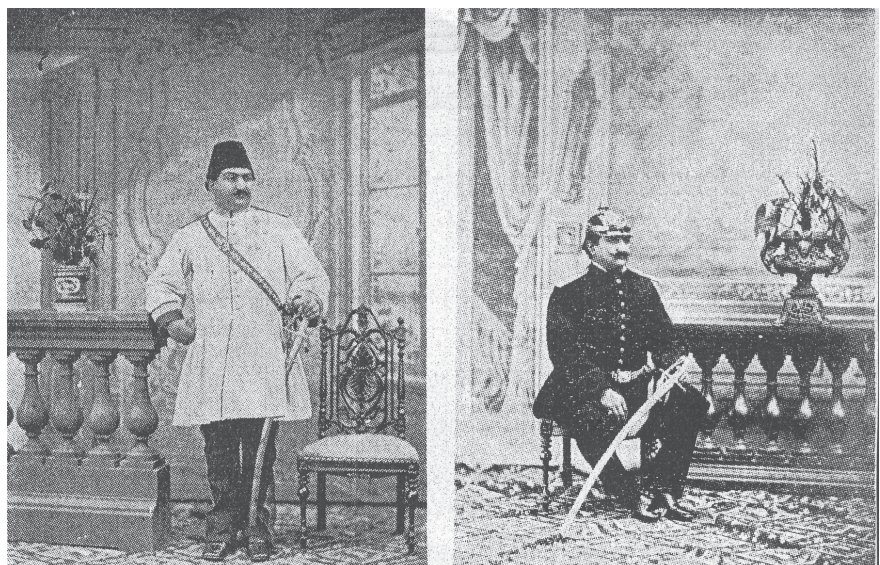
به دست آوردن پول به هر کاری دست می زد. یکی از گزارش نویسان انگلیسی که مأمور خفیه آن دولت بود در مورد غارتگری ظل السلطان و فرزندش جلال الدوله، گزارش های شگفت انگیزی نوشته است. در این گزارش ها آمده که چگونه پس از مرگ هر ثروتمندی، مأموران ظل السلطان برای مصادره و چپاول ثروت های آن مرحوم یا مرحومه می آمدند.

در سال ۱۳۰۱ هجری در شیراز فرد متمولی به نام مشیرالملک، بیمار می شود ادامه ماجرا را از قول خفیه نویس انگلیسی که اصالتاً هندی بوده و فارسی را به خوبی می دانسته

برای بار سوم والی فارس شد. ظل السلطان پس از ورود به تهران بیکار نماند و پدر تاجدارش او را به حکومت اصفهان روانه کرد و از این تاریخ تا اوایل مشروطیت به مدت ۳۴ سال حاکم مطلق بر تمام امور اهالی اصفهان بود.»

تصویر شماره ۲، دو حالت از ظل السلطان را نشان می دهد. طرف راست با لباس تکه دوزی و لبه های لباس و آستین ها گلابتون دوزی شده اند. در طرف چپ لباس از پشم انگلیسی دوخته شده و حمایل از شانه راست به صورت مورب به شمشیر نصب شده است.

وی شاهزاده ای طماع و پول پرست بود و برای



تصویر شماره ۳. ظل السلطان



کرور پول دارد، که پدر تاجدارش (ناصرالدین شاه) ندارد! متجاوز از ده کرور جواهر و ملک دارد!؟ و از سن مبارکش، چهل و هفت سال زیاده تر نرفته است. شان دارد، قدرت دارد، تسلط دارد، به محض جلب این مکت، و اثبات قدرت، بیشتر از هزار نفس محترم راه، به سم و تیر و گلوله کشته است، و زیاده از یک کرور، نیم میلیون انسان راه، از گرسنگی و غصه و فلاکت، معدوم ساخته است.»

کامران میرزا، نایب السلطنه. حاکم تهران و شهرهای شمال ایران و وزیر جنگ بود. وی فرزند ناصرالدین شاه بود و در سال ۱۲۷۲ متولد و در



آمد، به اتفاق، به خانه ظل السلطان رفتیم. چون من، به جلال الملک (داماد شاهزاده ظل السلطان) عمل روز قبلش راه، گله کرده بودم؛ ظل السلطان به عماد الدوله که دیروز به خانه وی رفته بود، فرموده بود، صبح مرا با خودشان، خدمت شاهزاده ببرد. اگر چه، نهایت کراحت را داشتیم، اما، ناچار، رفتیم. شاهزاده ظل السلطان، مدتی با من خلوت کرد. حرفهای پا در هوا می زد. این شاهزاده، خودش راه، خیلی عاقل می داند، اما غافل از اینکه، حقه بازی و شارلاتانی عاقلی نیست» و در جای دیگر می نویسد: «...شاهزاده (ظل السلطان) از تمام نعمت های دنیوی، بهره مند هست. بیست



تصویر شماره ۵. کامران میرزا

سال ۱۲۷۷ در سن ۶ سالگی به جای فیروز میرزا نصرت الدوله (فرمانفرما) به معاونت پاشاخان امین الملک حاکم تهران شد.

در سال ۱۲۸۳ قمری که ناصرالدین شاه عازم سفر خراسان بود، کامران میرزا در غیاب شاه عهده دار انجام امور شد و حدود ۱۶ سال اداره وزارت جنگ به عهده اش بود.

در سال ۱۲۸۵ قمری، پس از مغضوب شدن عزیز خان مکرری سردار کل و ضبط تمام املاک او و تبعیدش به اراک، ناصرالدین شاه منصب سردار کلی را که در اواخر سلطنت او، مانند اکثر القاب و مناصب، بی معنی شده بود، به پسر خود کامران میرزا که در آن زمان سیزده سال داشت داد و در همین سال او را ملقب به امیر کبیر نمود.

کامران میرزا در ۱۶ سالگی و در شعبان ۱۲۸۸ قمری با سرور الدوله، دختر سلطان مراد میرزا حسام السلطنه (پسر عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه) معروف به فاتح هرات، ازدواج کرد. در سال ۱۳۰۶ قمری که ناصرالدین شاه برای بار سوم (و سفر آخر) برای تفریح و تفرج به اروپا رفت، کامران میرزا را مستقیماً، نایب السلطنه خود قرار داد.

در تصویر شماره ۵ دو حالت از کامران میرزا دیده می شود. تصویر سمت راست در زمان ۶ سالگی با لباس پشیمی ایرانی که نواردوزی و گلابتون دوزی شده و سرآستین ها با ترمه و گلابتون تزئین شده اند. در طرف چپ حدود ۱۶ سالگی همراه با پالتوی مشکی از پارچه انگلیسی و شلوار پشیمی ایرانی. دوخت لباس در هر دو تصویر کاملاً ایرانی است و بسیار عالی تهیه شده اند.

هدف کامران میرزا مانند سایر شاهزادگان قاجاری، متمول کردن خود بود. درجات سابق که تا اندازه ای منوط به تقدیم خدمت و یا سابقه ممتد و صحت عمل بود، در زمان وزارت جنگی این شاهزاده، در مقابل تملق و تقدیمی به او، بی زحمت به همه داده می شد.

کامران میرزا احکام حکومت را می فروخت! احکام سرهنگی، سرتیپی و امیرتومانی را بدون هیچ استحقاق و شایستگی به افراد می داد و وجه آن را می گرفت.

تصویر شماره ۶. کامران میرزا



آنها طفره می رفت و چون میرزا رضا شال ها را از فردی بنام حاج ملا حسین ناظم التجار برای فروش گرفته بود با مشکلات زیادی مواجه شد. همین مسئله باعث شد تا میرزا رضا به دیوان خانه کامران میرزا مراجعه کند و در حضور دیگران بدون هیچ ترسی از وی درخواست کرد تا طلبش را پرداخت کند.

کامران میرزا که فردی مستبد بود و گستاخی میرزا رضا او را ناراحت کرده بود دستور داد تا وجه را تهیه کرده و در قبال پرداخت هر اسکناس به میرزا رضا یک سیلی نیز به او زده شود.

تصویر شماره ۶، کامران میرزا وزیر جنگ را نشان می دهد که دو حالت مختلف به نمایش درآمده است. در هر دو حالت لباس از پارچه انگلیسی و دوخت آن ایرانی است.

کنت دو گوینو- نویسنده و محقق فرانسوی- در کتاب «سه سال در آسیا» می نویسد: «طرز سربازگیری در ایران از این قرار است که هریک از حکام ایلات و ولایات بایستی در فواصل معین تعداد معینی سرباز بدهند و برای حصول این منظور حاکم به توسط مامورین محلی شمار سربازانی را که بایستی به خدمت سربازی در آیند بین آبادی های مختلف قسمت می نماید. کدخدا یا مباشر و یا مالک آبادی بدو تمام اشخاصی را که با او قوم و خویش یا دوست هستند از خدمت سربازی معاف می کند، وقتی که تمام این اشخاص از خدمت سربازی معاف شدند، بدیهی است که فقط طبقه فقرا و کسانی که به هیچ وجه قادر به رشوه دادن نیستند باقی می مانند و آنان را برای خدمت سربازی می آورند. گاهی نیز اتفاق می افتد که افسران نظامی با دریافت رشوه، سربازان را مرخص می کنند و افسر در غیاب وی حقوقش را دریافت نموده و خود تصاحب می کند.»

در تصویر شماره ۷، کامران میرزا را در لباس وزارت جنگ به همراه دونفر از معاونین وی آقابالاخان سردار افخم و عباسقلی خان اعتماد نظام با لباس نظامی، درجه، حمایل و شمشیر دیده می شوند. محمدمهدی خان اعتمادالدوله، پسر بزرگ میرزا محمدخان سپهسالار اعظم و همسر

ناچار درس را رها کرده و برای امرار معاش به دستفروشی پرداخت و به تهران آمد. در تهران او که پشتکار خاصی داشت کم کم توانست برای خود اعتباری کسب کند و برای داد و ستد بخانه بزرگان راه پیدا کند. رفت و آمد میرزا رضا به خانه رجال و بزرگان باعث شد تا او آگاهی بیشتری نسبت به اوضاع و احوال کشور بدست آورد. از جمله کسانی که میرزا رضا با آنها داد و ستد داشت، کامران میرزا بود. اما کامران میرزا در قبال خرید دو شال از پرداخت وجه

وزارت جنگ در زمان این شاهزاده که جای او پدر تاجدارش بود به منتهی درجه آشفته گی و هرج و مرج رسید و شغل نظامی هم مانند شغل کشوری بلاشرط گردید. عدد سرهنگ ها، سرتیپ ها و امیر تومان های بی فوج از اندازه گذشت و در مدت ۱۶ سال، تعداد امیرتومان های کشور به ۱۰ هزار نفر رسید.

در منابع تاریخی آمده است: میرزا رضا فرزند ملا حسین عقدایی در کرمان متولد شد. میرزا در یزد به مدرسه رفت اما پس از فوت پدرش به



تصویر شماره ۸. اعتمادالدوله



تصویر شماره ۷. کامران میرزا

همسر الهوردی خان را آزاد کرد. سهام الدوله که در آن وقت متمول ترین امیر ارتش بود بعد از شنیدن این ماجرا تمام مایملک خود را وقف کرد. اعتمادالسلطنه ارزش دارایی او را ۸۰ کرور دانست. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه معمول بر این بود که صدراعظم‌ها، وزراء، حکام، تجار، متمولین و مالکان درجه اول که فوت می کردند و شاه هم به خوبی می دانست همگی از راه‌های نامشروع ثروتمند شده‌اند، از ماترک آنان چیزی برای خود از ورثه می ستاند اما ظل السلطان روش دیگری داشت. او منتظر فرارسیدن مرگ طبیعی فرد متمول نمی ماند بلکه موردنظر را به بهانه‌های مختلف به قتل می رساند و فوراً تمام دارایی‌های وی را تصاحب می کرد!

در دوره قاجاریه به خصوص عصر ناصرالدین شاه، اقتصاد ایران در انحصار دو دولت استعمارگر روسیه و انگلیس قرار داشت. این دو کشور برای استفاده هر چه بیشتر از منابع سرشار و ثروت عظیمی میهن ما در رقابت با هم بودند.

شرکت‌های تجاری بیگانه از جمله شرکت‌های انگلیسی و روسی در بیشتر شهرهای ایران شعباتی دایر کرده و به خرید و فروش مشغول بودند. این امر برای بازرگانان ایرانی محدودیت‌های بسیاری ایجاد می کرد. چون نمی توانستند با سرمایه داران بزرگ خارجی به رقابت بپردازند روز به روز بر تنگدستی آنان افزوده می شود و رو به ورشکستگی می نهانند. نگاهی گذرا به وضعیت صادرات و واردات این دوره به خوبی هجوم بیگانگان و انحطاط اقتصادی ایران و ضعف و سستی تجارت داخلی را نشان می دهد.

واردات کالاهای گوناگون از کشورهای روسیه و انگلیس به ایران چندبرابر صادرات ایران به خارج بود و تولیدکنندگان داخلی را نابود کرد. همین امر باعث شد تا اقتصاد کشورمان آنچنان بیمار شود که اثرات مخرب آن سالیان طولانی، گریبانگیر مردم، صنعتگران و بازرگانان بود و همگی ریشه مشکلات اقتصادی را در بی کفایتی و سرسپردگی شاهان قاجار می دانستند.



کاشان می شد و زیر نظر کامران میرزا انجام وظیفه می نمود.

در تصویر شماره ۸ دو حالت از اعتماد الدوله دیده می شود. در طرف راست لباسی با تکه دوزی‌های بسیار زیبا از جنس پشم انگلیسی و در طرف چپ لباس رسمی با حمایل ابریشمی و گلدوزی یقه‌ها و سراسین‌ها وجود دارد.

وی در یادداشت‌های روزانه خود می نویسد: «امروز شاه نهار را در باغ سهام الدوله که حالا ملقب به نظام الدوله شده، میل فرمودند. از آنجا به باغ عضدالملک و سپس به دوشان تپه آمدند.»

در تصویر شماره ۹، دو شخصیت مملکتی دیده می شود. فرد سمت راست با لباس ترمه پشمی ایران و لبه دوزی گلابتون جلوه‌نمایی می کند و در طرف چپ با لباس پشمی انگلیسی و نصب نشان‌های درباری بر گردن بند به تمثال شاه و حمایل و یقه ابریشمی خود را تزئین نموده است. تفاوت پارچه ایرانی و انگلیسی به خوبی در این تصویر هویدا است.

در سال ۱۳۰۴ که الهوردی خان رئیس توپخانه درگذشت، کامران میرزا وزیر جنگ به دارایی او طمع کرده و ۷۰ هزار تومان از ورثه برای خود طلب کرد! چون وراثت از پرداخت وجه مزبور استنکاف نمودند، همسر الهوردی خان را زندانی و فرزندان‌ش را از مناصب خود عزل نمود. در نهایت ۳ هزار تومان برای خود و شاه گرفت و



فخرالملوک دختر ناصرالدین شاه بود.

پس از این که میرزا احمدخان قاجار کشیک باشی ملقب به سپهسالار اعظم و به وزارت جنگ منسوب شد، منصب کشیکچی باشی را در همین سال به محمدخان تفویض نمود. در سال ۱۲۸۸ قمری ملقب به اعتمادالدوله شد و شغل کشیک باشی را به فرزند خود محمدمیرزا کوچک داد. اعتمادالدوله در این سال به سمت ایلخانی گری ایل قاجار انتخاب شد و مدت‌ها حاکم ساوه و زرنند و قم بودگاهی نیز حاکم



تصویر شماره ۱۰. الهوردی خان توپچی باشی